

نگرش آزمونی به حفاظت از اسرار اهل بیت علیهم السلام

دکتر احسان پوراسماعیل
استادیار مؤسسه آموزش عالی
آرمان رضوی مشهد
Dr.EhsanPouresmaeil@
gmail.com

چکیده: در زیارت جامعه‌ی کبیره، اهل بیت علیهم السلام به عنوان وسیله‌ی ابتلا و آزمایش مردم معرفی شده‌اند. شاید در نگاه اول، مصداق این آزمون فقط موضوع ولایت امیرالمومنین علی (ع) و جانشینی رسول خدا ﷺ در ذهن شکل گیرد؛ شکی نیست این امتحان چون بیشترین ارتباط را با مسأله‌ی هدایت انسان دارد، یکی از آزمایش‌های مهم و همیشگی خداوند بوده و هست؛ اما پرسش اینجا است برای کسی که در مسیر اصیل اسلام گام برداشته و امروز شیعه یا محب است، این ابتلا و آزمایش بواسطه‌ی اهل بیت علیهم السلام چگونه جریان دارد؟

با بررسی روایات مأثور به این نتیجه می‌رسیم حفاظت و صیانت از اسرار اهل بیت علیهم السلام یکی از مصادیق آزمون الهی برای شیعیان و افرادی است که معارف اهل بیت علیهم السلام نزد ایشان به امانت گذاشته شده است. در این پژوهش به این نگرش پرداخته شده است که حاصل آن، مشخص شدن یکی از وظایف مهم شیعیان در دوران غیبت امام عصر علیهم السلام است.

کلیدواژه‌ها: اسرار اهل بیت علیهم السلام، عصر غیبت، امانت، شیعه، حدیث، امتحان الاهی.

ایمان مدرس غروی

(نویسنده‌ی مسئول)
دانشجوی کارشناسی ارشد
نهج‌البلاغه، دانشگاه
بین‌المللی امام رضا علیهم السلام
imgharavi59@gmail.com

تاریخچه‌ی مقاله

دریافت: ۱۳۹۹/۵/۱۸
پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۳

که به گروه‌هایی از آنان داده‌ایم، مدوز؛ اینها گل‌های ناپایدار- زندگی دنیا است؛ تا آنان را در آن بیازماییم؛ و روزی پروردگارت بهتر و ماندگارتر است.

۲- گاهی با نعمت: ﴿فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (الزمر، ۴۹) یعنی: هنگامی که انسان را زبانی رسد، ما را برای حلّ مشکلش- می‌خواند؛ سپس هنگامی که از جانب خود به او نعمتی دهیم، می‌گوید: این نعمت به خاطر کاردانی خودم به من داده شده؛- چنین نیست- بلکه این وسیله‌ی آزمایش آن‌ها- است، هرچند بیشترشان نمی‌دانند.

۳- گاهی با پدیده‌ی مرگ و زندگی: ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ﴾ (الملك، ۲) یعنی: آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید، و او توانا و آمرزنده است.

۴- گاهی با قبض روزی: ﴿وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ﴾ (الفجر، ۱۶) یعنی: و اما هنگامی که برای امتحان، روزیش را بر او تنگ می‌گیرد مایوس می‌شود و می‌گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است!

۵- و یا مواردی نظیر ترس و گرسنگی و ...: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِيرِ الصَّابِرِينَ﴾ (البقره، ۱۵۵) یعنی: به یقین همه‌ی شما را با اموری هم‌چون ترس، گرسنگی و کاهش مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به صابران.

اما با بررسی بیشتر آیات و روایات به آزمونی خاص برای مؤمنان هر عصر

۱. مقدمه

یکی از سنت‌های الهی که در خلقت جریان دارد، سنت امتحان است. ﴿أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَتَذَكَّرُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ (العنکبوت، ۲) یعنی: آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟

قرار است بر اساس این آزمون‌ها، مشخص شود که چه کسانی در ادعای خود ثابت‌قدم و چه کسانی مدعیان دروغین هستند. خداوند متعال در ادامه‌ی آیه می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾ (العنکبوت، ۳) یعنی: و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغگویان را نیز معلوم دارد.

این ابتلا و آزمایش‌ها هستند که درجه‌ی ایمان انسان‌ها را مشخص می‌کنند و مؤمن و کافر را از یکدیگر متمایز می‌سازد. آزمون‌های الهی در لحظه‌لحظه زندگی ما جریان دارد و انواع گوناگونی دارد؛ مثلاً خداوند ۱- گاهی با نعمت خویش، انسان را می‌آزماید: ﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ﴾ (طه، ۱۳۱) یعنی: و هرگز چشمان خود را به مواهب مادی،

می‌رسیم که اگر چه دارای اهمیت فراوانی است اما کم‌تر از آن در آثار مفسران و محدثان سخن به میان آمده است و آن عبارت است از آزمون‌ی که جامعه‌ی ایمانی در حفظ اسرار اهل بیت علیهم‌السلام دارد.

۲. آزمون‌های خاص برای مؤمن

در بیان مسأله اشاره شد که خداوند همه‌ی مخلوقات خود را با عنوان‌های مختلف می‌آزماید، اما اینکه گفتیم آزمون مؤمنان، خاص است از چه روست؟ در ابتدا باید دانست که براساس آموزه‌های وحیانی، آنچه اشاره شد و سایر بلا یا جنبه‌ی عمومیّت دارد. در مؤمن شاهد نوعی از بلا هستیم که از آن به «بلا ی آزمونی» یاد می‌کنیم. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَذَبٌ وَ لِلْمُؤْمِنِ إِمْتِحَانٌ وَ لِلنَّبِيِّاءِ دَرَجَةٌ وَ لِلأَوَّلِيَاءِ كَرَامَةٌ» (محدث نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۴۳۸) یعنی: به درستی که بلا برای ستمگران عقوبت و ادب کردن است و برای مؤمنان، آزمون و برای انبیاء درجه و برای دوستان و مقربان خداوند، کرامت است.

گاهی بسته به ظرفیت مخاطب، اهل بیت علیهم‌السلام اصابت بلا را فقط برای مؤمن ترسیم می‌کنند: ابن بکیر می‌گوید از حضرت صادق علیه‌السلام پرسیدم: «أَيُّتَلَى الْمُؤْمِنُ بِالْجَذَامِ وَ الْبَرَصِ وَ أَشْبَاهِ هَذَا؟ قَالَ: «وَهَلْ كَتَبَ الْبَلَاءُ إِلَّا عَلَى الْمُؤْمِنِ» (حمیری، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۷۴) یعنی: آیا مؤمن به جذام و پیسی و مثل آن مبتلا می‌شود؟ امام علیه‌السلام فرمود: آیا بلا برای کسی غیر از مؤمن نوشته شده است؟ در جایی دیگر حضرت می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَذُودُ الْمُؤْمِنَ عَمَّا يَشْتَهِيهِ كَمَا يَذُودُ أَحَدَكُمْ الْغَرِيبَ عَنْ إِبْلِهِ لَيْسَ مِنْهَا» (ابن‌همام، ۱۴۰۴ ق، ص ۵۵) یعنی: به راستی که خداوند،

مؤمن را از آنچه میل دارد و می‌خواهد، باز می‌دارد، همان طور که یکی از شما بیگانه را از شتری که برای او نیست، منع می‌کنید. هم‌چنین از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم نقل است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَيَغْذِي عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا تَغْذِي الْوَالِدَةُ وَلَدَهَا بِاللَّبَنِ» (دیلمی، ۱۴۰۸ ق، ص ۲۷۷) یعنی: خداوند، بنده‌ی مؤمن خود را با بلا و گرفتاری تغذیه می‌کند، هم‌چنان که مادر، فرزند خود را با شیر.

ابوبصیر نیز از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ الْبَلَاءَ أَسْرَعُ إِلَى شِيعَتِنَا مِنَ السَّيْلِ إِلَى قَرَارِ الْوَادِي» (عده‌ای از علما، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۰۴) یعنی: همانا بلا به سوی شیعیان ما، با سرعت‌تر از سیل به زمین پست، نزدیک می‌شود.

۳. اهل بیت علیهم‌السلام موجب آزمون بندگان

یکی از آزمون‌های مهم و سرنوشت‌ساز، آزمایش «نعمت اهل بیت علیهم‌السلام» است. ابو حمزه می‌گوید، همراه با عده‌ای نزد امام صادق علیه‌السلام بودیم و حضرت دستور داد غذا آوردند. تاکنون، چنان غذایی از نظر طعم و خوشبویی ندیده بودم؛ خوردیم تا سیر شدیم. بعد برایمان خرما آوردند؛ از صفا و زیبایی خرما، به یکدیگر نگاه کردیم. مردی این آیه را خواند: «لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (التكاثر، ۸) یعنی: سپس در همان روز است که از نعمت پرسیده خواهید شد؛ و گفت، این نعمتی که نزد فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم به آن متنعم شدیم، همان نعمتی است که فردای قیامت از آن مورد سؤال قرار خواهیم گرفت. امام علیه‌السلام فرمود: «اللَّهُ أَكْرَمُ وَأَجَلُّ مِنْ أَنْ يُطْعِمَكُمْ طَعَامًا فَيَسْؤِعَكُمْ ثُمَّ يَسْأَلَكُمْ عَنْهُ وَلَكِنَّهُ أَنْعَمَ عَلَيْكُمْ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم» (برقی، ۱۳۷۱ ق، ج ۲، ص ۴۰۰) یعنی: خداوند

بزرگ‌تر و کریم‌تر از آن است که نعمتی به شما عنایت نماید و گوارایتان گردد، آن‌گاه از شما بازخواست نماید؛ ولی آن نعمتی که به شما عنایت شده است - و در مورد آن از شما سؤال می‌شود - نعمت محمد و آل محمد علیهم‌السلام است.

در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام در الإحتجاج با مردی زندیق، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام ایشان را همان نعمتی معرفی می‌کند که در قیامت در مورد آنها، مورد پرسش قرار می‌گیریم: «وَهُمُ التَّعِيْمُ الَّذِي يَسْأَلُ الْعِبَادَ عَنْهُ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْعَمَ بِهِمْ عَلَى مَنْ اتَّبَعَهُمْ مِنْ أَوْلِيَائِهِمْ قَالَ السَّائِلُ مَنْ هَؤُلَاءِ الْحُجَجُ قَالَ هُمْ رَسُولُ اللَّهِ وَ مَنْ حَلَّ مَحَلَّهُ مِنْ أَصْفِيَاءِ اللَّهِ الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَ رَسُولِهِ وَ قَرَضَ عَلَى الْعِبَادِ مِنْ طَاعَتِهِمْ مِثْلَ الَّذِي قَرَضَ عَلَيْهِمْ مِنْهَا لِنَفْسِهِ» (طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۲۵۲) یعنی: ایشان همان نعمتی هستند که بندگان درباره‌ی آن بازخواست می‌شوند؛ چراکه خداوند تبارک و تعالی با ایشان بر دوستانشان که پیروی راه ایشان بودند، نعمت بخشید. آن مرد پرسید: آن حجت‌ها چه کسانی هستند؟ فرمود: ایشان، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و جانشینان او از برگزیدگان خداوند هستند. کسانی که خداوند آنان را با خود و رسولش پیوند داد و هم‌چنان که فرمان‌برداری از خود را بر بندگان واجب کرد، فرمانبری از ایشان را نیز بر آنان واجب ساخت.

در منابع دیگر نیز به همین مفهوم اشاره شده است، مثلاً: امام باقر علیه‌السلام در حدیثی که اهل بیت علیهم‌السلام را معرفی می‌کنند، می‌فرمایند: «هُمْ الْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ، مَنْ [وَمَنْ] أَتَاهُ نَجَا وَمَنْ أَبَاهُ هَوَى» (کوفی، ۱۴۱۰ ق، ص ۳۳۸). یعنی: - اهل بیت علیهم‌السلام - آن درگاه امتحان هستند؛ کسی که از آن آمد، نجات یافت و آنکه دوری ورزید، نابود شد.

مشابه همین عبارت را امام هادی علیه‌السلام در زیارت جامعه‌ی کبیره خطاب به اهل بیت علیهم‌السلام می‌فرمایند: «الْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۶۱۳).

در طول تاریخ، به شکل‌های متفاوتی مردم بواسطه‌ی نعمت اهل بیت علیهم‌السلام مورد آزمون قرار گرفته‌اند. از دشوارترین این آزمون‌ها، امتحان به سبب امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.

ابوحمزه‌ی ثمالی می‌گوید: «قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ الشَّيْعَةَ يَسْأَلُونَكَ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ آيَةِ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ قَالَ ذَلِكَ إِلَيَّ إِنْ شِئْتُ أَخْبَرْتُهُمْ وَإِنْ شِئْتُ لَمْ أَخْبَرُهُمْ ثُمَّ قَالَ لِكَيْنِي أَخْبَرَكَ بِتَفْسِيرِهَا قُلْتُ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ قَالَ فَقَالَ هِيَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام يَقُولُ مَا لِلَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آيَةُ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي وَلَا لِلَّهِ مِنْ نَبِيٍّ أَعْظَمُ مِنِّي» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۰۷) یعنی: به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: «فدایت شوم! شیعه از شما تفسیر این آیه را می‌پرسند: ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ﴾ فرمود: اختیار با من است، اگر خواهم به آنها می‌گویم و اگر خواهم نمی‌گویم، سپس فرمود: ولی من تفسیرش را برای تو می‌گویم. عرض کردم: از چه از یک‌دیگر می‌پرسند؟ فرمود: این آیه درباره‌ی امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، آن حضرت علیه‌السلام می‌فرمود: خدا را آیه‌ای بزرگ‌تر از من نیست، خدا را خبری بزرگ‌تر از من نیست.

از ابوحمزه در نقل دیگری آمده است: از امام باقر علیه‌السلام درباره‌ی تفسیر ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ؛ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ﴾ (نبأ، ۱-۳) سؤال کردم؛ ایشان فرمود: «كَانَ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ علیهم‌السلام يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ أَنَا وَاللَّهِ النَّبِيُّ الْعَظِيمُ الَّذِي اخْتَلَفَ فِي جَمِيعِ

الْأُمِّ بِالسِّنَّتِهَا وَاللَّهُ مَا لِلَّهِ نَبَأٌ أَكْظَمُ مِنِّي وَلَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْظَمُ مِنِّي» (کوفی، ۱۴۱۰ ق، ص ۵۳۳) یعنی: علی بن ابی طالب علیه السلام به اصحاب خود می‌گفت: به خدا سوگند! من نباء عظیم هستم که تمامی امت‌ها درباره‌ی من اختلاف کردند. به خدا سوگند! خدای سبحان را نبأیی عظیم‌تر و بزرگ‌تر از من نیست و هیچ آیه‌ای از من بزرگ‌تر برای پروردگار جهانیان نیست.

بنابراین زمان آزمون در موضوع اهل بیت علیهم السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام محدود به امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نیست بلکه تمام امت‌ها به سبب آنها مورد آزمایش قرار گرفته‌اند.

این آزمون‌ها از ابتدای خلقت و حتی برای پیامبران الهی نیز جاری بوده است. زمانی که خداوند عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم» را به حضرت سلیمان علیه السلام عطا کرد و ایشان بزرگی این کلمات را از تمام ممالک خویش، عظیم‌تر یافت خداوند به او فرمود که این یک‌هفتم آن چیزی است که به محمد صلی الله علیه و آله (در سوره‌ی فاتحه کتاب) عنایت شده است. حضرت سلیمان علیه السلام از خداوند اجازه می‌خواهد تا تمام آن سوره را داشته باشد. در پاسخ جناب سلیمان خداوند می‌فرماید: «يَا سُلَيْمَانُ أَفْتَحْ بِمَا أُعْطَيْتُكَ، فَلَنْ تَبْلُغَ شَرَفَ مُحَمَّدٍ، وَإِيَّاكَ أَنْ تَفْتَحَ عَلَى دَرَجَةِ مُحَمَّدٍ وَفَضْلِهِ وَجَلَالِهِ، فَأُخْرِجَكَ عَنْ مُلْكِكَ كَمَا أَخْرَجْتُ آدَمَ عَنْ تِلْكَ الْجَنَانِ، لَمَّا أَفْتَحَ دَرَجَةَ مُحَمَّدٍ فِي الشَّجَرَةِ - الَّتِي أَمَرْتُ أَنْ لَا يَقْرَبَهَا، يَرْوُمُ أَنْ يَكُونَ لَهُ فَضْلُهُمَا، وَهِيَ شَجَرَةُ أَصْلَها مُحَمَّدٌ، وَأكْبَرُ أَغْصَانِها عَلَى، وَسَائِرُ أَغْصَانِها أَلْ مُحَمَّدٍ عَلَى قَدْرِ مَرَاتِبِهِمْ، وَفَضَائِلُها شَيْعَتُهُ وَأُمَّتُهُ - عَلَى [قَدْرِ] مَرَاتِبِهِمْ وَأَحْوَالِهِمْ، إِنَّهُ لَيْسَ لِأَحَدٍ» (حسن بن علی علیه السلام، ۱۴۰۹ ق، ص ۵۹۲ و مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۴، ص ۳۸۴) یعنی: ای سلیمان، به آنچه داده‌ام قانع

باش! تو به مقام محمد صلی الله علیه و آله نمی‌رسی، از درخواست مقام او خودداری کن که این مقام را از تو می‌گیرم، چنان‌چه آدم را از بهشت خارج کردم. چون (آدم) مقام محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را در مورد درختی که به او دستور داده بودم نزدیک آن نشود، درخواست کرد. او مایل بود مقام آن دورا داشته باشد. آن درختی بود که ریشه‌اش محمد صلی الله علیه و آله است و بزرگ‌ترین شاخه‌ی آن علی علیه السلام است و سایر شاخه‌هایش آل محمد علیهم السلام هستند، به ترتیب مقام و موقعیتشان، و شاخه‌های جدا شده آن درخت، شیعیان و امت او به ترتیب مراتب و احوالشان هستند؛ هیچ‌کس دارای درجات و مقام محمد صلی الله علیه و آله نیست.

در این حدیث نیز آزمون حضرت آدم علیه السلام در رابطه با درخت ممنوعه، آزمایش در برابر مقامی از مقامات پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان معرفی می‌گردد که حاصل آن دور شدن از جایگاه اولیه‌ی وی بود.

خداوند در قرآن کریم در مورد حضرت ابرهیم علیه السلام می‌فرماید: «وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (البقره، ۱۲۴) یعنی: و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید، خدا به او فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم. مفضل بن عمر، از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند که این کلماتی که حضرت ابراهیم علیه السلام با آنها مورد آزمون قرار گرفت چه بودند. حضرت فرمودند: «هِيَ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاها آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَنَابَ عَلَيْهِ وَهُوَ أَنَّهُ قَالَ يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ إِلَّا تَبَتَّ عَلَى فَتَنَابِ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا يَعْنِي بِقَوْلِهِ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ يَعْنِي فَأَتَمَّهُنَّ إِلَى الْقَائِمِ علیه السلام اثْنَى عَشَرَ إِمَامًا تِسْعَةً مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۳۰۵) یعنی: آنها همان

کلماتی هستند که آدم علیه السلام از پروردگاش دریافت کرد و بر آن توبه نمود. او عرض کرد: پروردگارا، به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام از تو می‌خواهم تا توبه‌ام را بپذیری. بدین سان خداوند، توبه آدم علیه السلام را پذیرفت. پروردگارا، بسیار توبه‌پذیر و مهربان است. مفضل می‌گوید: به حضرت عرض کردم: ای پسر رسول خدا، مقصود خداوند ﷻ از اینکه فرمود: «فَاتَّمَّهُنَّ» چه بود؟ حضرت در پاسخ فرمود: آن کلمات را تا حضرت قائم علیه السلام که دوازده امام می‌شوند و نه تن آنان از فرزندان امام حسین علیه السلام هستند، رساند.

در این حدیث، امام صادق علیه السلام، توضیح می‌دهند که این کلمات، وجود مقدس اهل بیت علیهم السلام هستند و ابتلاء و آزمون حضرت ابراهیم علیه السلام در رابطه با ایشان بوده است اما جزئیات این آزمون، در این روایت مشخص نشده است. باید توجه داشت که این آزمون، مهم‌ترین آزمون حضرت ابراهیم علیه السلام بود که ایشان را بعد از مقام نبوت، رسالت و خلیل الهی، به جایگاه امامت رساند.

در زمان شهادت پیامبر ﷺ با اینکه از واقعه‌ی غدیر خم زمان اندکی گذشته بود، عده‌ی بسیار کمی از آزمون پیروی از جانشین واقعی پیامبر ﷺ سربلند بیرون آمدند.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمَّا قُبِضَ ارْتَدَّ النَّاسُ عَلَى أَعْقَابِهِمْ كَفَّارًا إِلَّا ثَلَاثًا سَلَمَانًا وَ أَبُو ذَرَّ الْغِفَارِي إِنَّهُ لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَاءَ أَرْبَعُونَ رَجُلًا إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَقَالُوا: لَا وَاللَّهِ لَا نُعْطِي أَحَدًا طَاعَةً بَعْدَكَ أَبَدًا قَالَ وَلِمَ قَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِيكَ يَوْمَ غَدِيرِ [خِمْ] قَالَ وَ تَفْعَلُونَ قَالُوا نَعَمْ قَالَ فَأَتُونِي غَدًا مُحَلِّقِينَ قَالَ فَمَا أَتَاهُ إِلَّا هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةُ قَالَ وَ جَاءَهُ عَمَّارُ

بُنْ يَا سِرِّ بَعْدَ الظُّهْرِ فَضَرَبَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ مَا لَكَ أَنْ تَسْتَيْقِظَ مِنْ نَوْمَةِ الْغَفْلَةِ ارْجِعُوا فَلَا حَاجَةَ لِي فِيكُمْ أَنْتُمْ لَمْ تُطِيعُونِي فِي حَلْقِ الرَّأْسِ فَكَيْفَ تُطِيعُونِي فِي قِتَالِ جِبَالِ الْحَدِيدِ ارْجِعُوا فَلَا حَاجَةَ لِي فِيكُمْ» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۷) یعنی: زمانی که رسول خدا ﷺ قبض روح شد مردم به شیوه‌ی پیشینیان خود بازگشتند و کافر شدند، جز سه نفر از آنان: سلمان و مقداد و ابوذر غفاری. وقتی رسول خدا ﷺ به شهادت رسید، چهل نفر نزد علی بن ابی طالب علیه السلام آمدند و گفتند: نه، به خدا سوگند جز شما با هیچ‌کس بیعت نخواهیم کرد. علی علیه السلام فرمود: چرا؟ گفتند: ما در روز غدیر خم و صیّت رسول خدا ﷺ در مورد شما را شنیدیم. حضرت علیه السلام فرمود: و به آن عمل می‌کنید؟ گفتند: بله. فرمود: فردا با سرهای تراشیده نزد من بیایید. ولی تنها همین سه نفر آمدند، و عمار بن یاسر نیز بعد از ظهر آمد؛ حضرت، دست خود را بر سینه‌اش زد و سپس به او فرمود: آیا هنوز وقتش نرسیده که از خواب غفلت بیدار شوی؟ برگردید، من نیازی به شما ندارم، شما در تراشیدن سرهای تان هم از من اطاعت نکردید، چگونه می‌خواهید در جنگ با مردان آهنین از من پیروی کنید؟ بازگردید، من نیازی به شما ندارم.

این همه در حالی بود که پیامبر اکرم ﷺ در جریان غدیر خم، برای جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام، بیعت گرفته بود. بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام و در دوره‌ی امامت امام مجتبی علیه السلام نیز این آزمون جریان داشت تا اینکه عده‌ای که مدعی تشیع بودند، نزدیک بود که ایشان را به قتل برسانند و اموال امام را غارت کردند. امام علیه السلام آن چنان تنها ماند که وادار به صلح با معاویه شد (طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۲۸۹). آزمون بعدی، در خصوص امام حسین علیه السلام بود. بعد از معاویه، فرزندش یزید، به عنوان جانشین خلیفه‌ی پیشین، ادعای خلافت کرد با

اینکه بر اساس صلح‌نامه‌ی امام مجتبی‌علیه‌السلام و معاویه، اجازه‌ی چنین کاری را نداشت (اربلی، ۱۳۸۱ ق، ج ۱، ص ۵۷۰). امام حسین‌علیه‌السلام با یزید، بیعت نکرد و از مدینه به مکه مهاجرت کرد و در روز هشتم ذی‌حجه، مکه را به سمت کوفه ترک کرد (همان، ج ۲، ص ۴۳). قبل از ورود به کوفه، در سرزمین کربلا، سپاه یزید با فرماندهی حرّ بن یزیدریاحی، جلوی کاروان حضرت را گرفت و مانع از ورود ایشان به کوفه شد (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷ ق، ص ۱۷۱) و واقعه‌ی خونین کربلا شکل گرفت. عده‌ی محدودی از شیعیان که تعداد آنها به صد نفر نمی‌رسید، در همراهی امام حسین‌علیه‌السلام ثابت قدم باقی ماندند و سایر افراد در این آزمون، مردود شده و امام خویش را تنها گذاشتند (اربلی، ۱۳۸۱ ق، ج ۲، ص ۴۳) و این تنها گذاشتن حجت خدا تبدیل به آزمون امت در همه‌ی عصرها تا به امروز شد تا جایی که امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام در معرفی امام عصر‌علیه‌السلام می‌فرماید: «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الشَّرِيدُ الظَّرِيدُ الْفَرِيدُ الْوَحِيدُ» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق، ج ۱، ص ۳۰۳).

۴. آزمون حفاظت از اسرار اهل بیت‌علیه‌السلام

پس از اینکه از آزمون پذیرش ولایت اهل بیت‌علیه‌السلام سربلند بیرون آمدیم، در تعامل با اهل بیت‌علیه‌السلام نیز با آزمون‌هایی روبرو هستیم و هم‌چنان اهل بیت‌علیه‌السلام بابتی برای آزمون ما هستند که یکی از آنها، امتحان حفاظت از اسرار اهل بیت‌علیه‌السلام است.

واژه‌ی امر در روایات، در کاربردهای مختلفی استفاده شده است^۱ اما آنچه

۱. واژه‌ی امر، با معانی متفاوت و گسترده‌ای در قرآن و روایات، مورد استفاده قرار گرفته است. از جمله این

کاربردها عبارتند از:

در این مقاله از این واژه مورد استفاده قرار گرفته است، معارف و احادیث اهل بیت‌علیه‌السلام است.

اهل بیت‌علیه‌السلام بیان فرموده‌اند که امر ایشان، فقط به شناخت و تصدیق و ایمان قلبی محدود نمی‌شود و وظایف دیگری را نیز در برابر آن داریم. امام صادق‌علیه‌السلام به یکی از اصحاب خود به نام عبد الاعلی فرمود: «إِنَّ اخْتِمَالَ أَمْرِنَا لَيْسَ مَعْرِفَتُهُ وَقَبُولُهُ» (نعمانی، ۱۳۹۷ ق، ص ۳۴) یعنی: تحمل امر ما فقط معرفت و قبول آن نیست.

در حدیث دیگری امام باقر‌علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّ اخْتِمَالَ أَمْرِنَا لَيْسَ هُوَ التَّصَدِيقُ بِهِ وَ الْقَبُولُ لَهُ فَقَطْ، إِنَّ مِنْ اخْتِمَالِ أَمْرِنَا سِتْرُهُ وَ صِيَانَتُهُ عَنْ غَيْرِ أَهْلِهِ» (همان، ص ۳۵) یعنی: تحمل امر ما اهل بیت فقط به تصدیق و قبول آن محدود نمی‌شود؛ همانا از تحمل امر ما این است که آن را پنهان دارید و از آن در برابر غیر اهلش محافظت نمایید.

از جمله این وظایف نسبت به معارف و احادیث اهل بیت‌علیه‌السلام، حفاظت

(→ ادامه) فعل «وَمَا أَمْرٌ فَرَعُونَ بِرَشِيدٍ»، «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» ای من فعل ربی (نک: مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵۸، ص ۴).

موضوع «تَعَجَّبَ مِنْ ذَلِكَ يَا مُعَاوِيَةُ وَ أَعْجَبَ مِنْ أَمْرِنَا أَمْرُ نَبِيِّ إِسْرَائِيلَ».

پیشامد- جمع امور «الْأَمْرُ الْوَاقِعُ»

فرمان و طلب انجام کاری «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (النساء، ۵۹).

خطایا «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ إِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا» (آل عمران، ۱۴۷).

قیامت «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ» (النحل، ۱).

عذاب الهی «حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَ فَازَ النَّارُ» (هود، ۴۰).

نفع «لَيْسَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ إِلَّا مَا قَضَيْتَ» (علی بن الحسین‌علیه‌السلام، ۱۳۷۶ ش، ص ۵۰).

و ننگه‌داری از آنها در برابر کسانی است که اهلیت دریافت آنها را دارا نیستند. هم‌چنین فرموده‌اند این امر بایستی شرافت داده شود، آن‌طور که خدا شرافت داده است و حق آن ادا شود آن‌طور که خدا به آن امر کرده است «يَا مُفَضَّلُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَيْسَ بِالْقَوْلِ فَقُطِّ لَا وَاللَّهِ حَتَّى يَصُونَهُ كَمَا صَانَهُ اللَّهُ وَيُسْرِفَهُ كَمَا شَرَفَهُ اللَّهُ وَ يُؤَدِّي حَقَّهُ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ» (همان، ص ۳۸).

تاریخ، شاهد ثبت مواردی است که در عصر نبوی ﷺ برخی از نزدیکان خاندان وحی به حفظ اسرار و رازداری نپرداخته‌اند تا جایی که در برخی موضوعات جبرئیل نازل شد و با خبررساندن به پیامبر ﷺ توسط امیرمؤمنان ﷺ نشر اسرار مدیریت شد. نظیر آنچه قمی رحمه الله در باره‌ی حاطب بن ابی بلتعنه، ذیل «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ» (الممتحنة، ۱) آورده است: «نَزَلَتْ فِي حَاطِبِ بْنِ أَبِي بَلْتَعَةَ وَ لَفْظُ الْآيَةِ عَامٌّ وَ مَعْنَاهُ خَاصٌّ وَ كَانَ سَبَبُ ذَلِكَ أَنَّ حَاطِبَ بْنَ أَبِي بَلْتَعَةَ كَانَ قَدْ أَسْلَمَ وَ هَاجَرَ إِلَى الْمَدِينَةِ وَ كَانَ عِيَالَهُ بِمَكَّةَ وَ كَانَتْ قُرَيْشٌ يَخَافُ تَخَافُ أَنْ يَغْزُوهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَارُوا إِلَى عِيَالِ حَاطِبٍ وَ سَأَلُوهُمْ أَنْ يَكْتُبُوا إِلَى حَاطِبٍ يَسْأَلُوهُ عَنْ خَبَرِ مُحَمَّدٍ ﷺ هَلْ يُرِيدُ أَنْ يَغْزُوَ مَكَّةَ فَكَتَبُوا إِلَى حَاطِبٍ يَسْأَلُونَهُ عَنْ ذَلِكَ فَكَتَبَ إِلَيْهِمْ حَاطِبٌ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُرِيدُ ذَلِكَ وَ دَفَعَ الْكِتَابَ إِلَى امْرَأَةٍ تُسَمَّى صَفِيَّةَ فَوَضَعَتْهُ فِي قُرُونِهَا وَ مَرَّتْ فَنَزَلَ جَبْرَائِيلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرَهُ بِذَلِكَ فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَ الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ فِي طَلِبِهَا فَلَحِقَهَا فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ آيَنَ الْكِتَابُ فَقَالَتْ مَا مَعِيَ شَيْءٌ فَفَتَّشَهَا فَلَمْ يَجِدْ مَعَهَا شَيْئًا فَقَالَ الزُّبَيْرُ مَا نَرَى مَعَهَا شَيْئًا فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَاللَّهِ مَا كَذَبْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ لَا كَذَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى جَبْرَائِيلَ وَ لَا كَذَبَ جَبْرَائِيلُ عَلَى اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ وَاللَّهِ لَتُظْهِرَنَّ الْكِتَابَ أَوْ لَا وَرَدَنَّ

رَأْسِكِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ تَتَّخِيَا حَتَّى أُخْرِجَهُ فَأَخْرَجَتْ الْكِتَابَ مِنْ قُرُونِهَا فَأَخَذَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَ جَاءَ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا حَاطِبُ مَا هَذَا فَقَالَ حَاطِبُ وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَا نَأْفَقْتُ وَ لَا غَيْرْتُ وَ لَا بَدَّلْتُ وَ إِنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَقًّا وَ لَكِنِ أَهْلِي وَ عِيَالِي كَتَبُوا إِلَيَّ بِحُسْنِ صَنِيعٍ قُرَيْشٍ إِلَيْهِمْ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُجَازِيَ قُرَيْشًا بِحُسْنِ مَعَاشَرَتِهِمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ» إِلَى قَوْلِهِ «لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (قمی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۳۶۱). یعنی: آیه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ» در باره‌ی حاطب بن ابی بلتعنه فرود آمده، لفظ آیه، عموم دارد و مقصود از آن خاص است و سبب‌اش اینکه حاطب مسلمان شده بود و به مدینه مهاجرت کرد و خانواده‌ی او در مکه بودند و قریش ترسان بودند از اینکه پیامبر ﷺ به آنها یورش برد و نزد خاندان حاطب رفتند و از آنها خواستند که با نامه‌ای از حاطب جویا شوند که آیا محمد ﷺ قصد یورش به مکه دارد؟ و او نوشت که؛ آری! و نامه را به زنی به نام صفیه داد و وی آن را در میان گیسوان خود نهاد و گذشت و جبرئیل به رسول خدا ﷺ خبر داد و آن حضرت ﷺ، امیرمؤمنان ﷺ و زبیر را به دنبال آن زن فرستاد و به او رسیدند، به او گفت: نامه کجا است؟ و پاسخ داد چیزی همراه من نیست و او را واری کردند و چیزی نیافتند زبیر به آن حضرت ﷺ گفت: با او چیزی نیافتیم. فرمود: به خدا که رسول خدا ﷺ به ما دروغ نگفته است و به جبرئیل هم دروغ نبسته و جبرئیل هم به خدا دروغ نبسته. آن حضرت ﷺ به آن زن فرمود: به خدا باید نامه را پدیدار کنی! اگر نه سر تو را

برای رسول خدا ﷺ می‌برم. گفت: شما دو تا دور شوید تا نامه را بیرون آورم؛ و آن را از میان گیسویش درآورد و آن حضرت ﷺ آن را گرفت و نزد رسول خدا ﷺ آورد و آن حضرت ﷺ فرمود: ای حاطب! این چیست؟ حاطب گفت: به خدا ای رسول خدا! من نه نفاق کردم و از عقیده برگشتم و به راستی شهادت می‌دهم: لا اله الا الله و اینکه تویی رسول به حق خدا. ولی خاندانم به من از خوش رفتاری قریش با آنها نوشتند و خواستم عوضی به قریش در برابر خوش رفتاری آنها داده باشم. و خدا ﷻ به رسول خدا ﷺ این آیه را نازل کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّيَّ وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنْ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ؛ إِنْ يَتَّبِقُواكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ، لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ».

این صفت بد اخلاقی در میان امت، در عصر سایر اهل بیت ﷺ نیز دیده می‌شود تا جایی که ایشان از نزدیکان و خادمان خود خواسته‌اند، اهل بیت ﷺ را در تنگنای اجتماعی قرار ندهند و به اصطلاح مردم را «سوار بر دوش اهل بیت ﷺ» نکنند.

ابوعلی جوانی می‌گوید: امام صادق ﷺ را دیدم که انگشت را به بالای لب‌های شریفش گذاشت و به غلامش سالم می‌فرماید: «يَا سَالِمُ احْفَظْ لِسَانَكَ تَسْلَمْ وَ لَا تَحْمِلِ النَّاسَ عَلَى رِقَابِنَا» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۱۳) یعنی: ای سالم! زبانت را نگه دار تا سالم بمانی و مردم را بر گردن ما سوار مکن.

بنابراین، مسأله آن قدر مهم است که امام صادق ﷺ هم‌زمان با لسان و زبان بدن به کسی که از نزدیکان خاندان وحی به شمار می‌آید، چنین تذکری را می‌دهد. در فرموده‌ی دیگری، آن حضرت به عقاب افشای اسرار می‌پردازند: «مَنْ أَفْشَى سِرَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ» (علوی، ۱۴۲۸ ق، ص ۱۹۹) یعنی: کسی که اسرار ما اهل بیت را افشا کند، خداوند گرمی آهن را به او می‌چشاند؛ البته این تعبیر می‌تواند اشاره به سلاح دشمن نیز باشد.

در حدیث دیگری از امام صادق ﷺ آمده است که فرمود: «مَا قَتَلْنَا مَنْ أَذَاعَ حَدِيثَنَا قَتَلَ خَطَاءً وَلَكِنْ قَتَلْنَا قَتْلَ عَمْدٍ» (برقی، ۱۳۷۱ ق، ج ۱، ص ۲۵۶) یعنی: کسی که اسرار ما را فاش کند، ما را به صورت قتل خطا نکشته، بلکه به صورت قتل عمد کشته است؛ همین مفهوم ذیل آیه‌ای از قرآن کریم توسط آن حضرت تفسیر شده است: «وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ» (آل عمران، ۱۱۲) یعنی: آنها پیامبران خدا را به ناحق می‌کشند. امام صادق ﷺ می‌فرماید: «أَمَا وَاللَّهِ مَا قَتَلُوهُمْ بِأَسْيَافِهِمْ وَلَكِنْ أَذَاعُوا سِرَّهُمْ وَ أَفْشَوْا عَلَيْهِمْ فَقَتَلُوا» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۳۷۱) یعنی: به خدا سوگند آنها پیامبران را با شمشیرشان نکشتند، بلکه اسرار آنها را فاش کردند، در نتیجه پیامبران الهی کشته شدند.

اقدام معلی بن خنیس، در افشای سر امام ﷺ علی‌رغم تمام خدمات علمی خود، توصیف به جنگ با حجت خدا شد «رَحِمَ اللَّهُ الْمُعَلَّى قَدْ كُنْتُ أَتَوَقَّعُ ذَلِكَ إِنَّهُ أَذَاعَ سِرَّنَا وَ لَيْسَ النَّاصِبُ لَنَا حَرْبًا بِأَعْظَمَ مَوْنَةً عَلَيْنَا مِنَ الْمُذِيعِ عَلَيْنَا سِرَّنَا فَمَنْ أَذَاعَ سِرَّنَا إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ لَمْ يُفَارِقِ الدُّنْيَا حَتَّى يَعْصَهُ السِّلَاحُ أَوْ يَمُوتَ بِحَبْلِ» (علامه مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۱، ص ۶۲ و محدث نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۲، ص ۳۰۰) یعنی: خدا معلی را رحمت کند، من هم چنین انتظاری درباره‌ی او داشتم،

زیرا اسرار ما را فاش کرده بود، و کسی که در برابر ما به جنگ برخیزد مشقت او بر ما بیش از کسی نیست که اسرار ما را فاش کند؛ پس هر که راز ما را برای کسی که شایسته‌ی آن نیست، فاش نماید، از دنیا جدا نمی‌شود تا اینکه شمشیر او را بگزد یا دیوانه شود. به این ترتیب یکی از شاخصه‌های شیعه، حفظ اسرار اهل بیت علیهم‌السلام است، آن‌چنان که امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «إِمْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ ثَلَاثٍ: عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافِظَتُهُمْ عَلَيْهَا، وَ عِنْدَ أَسْرَارِهِمْ كَيْفَ حِفْظُهُمْ لَهَا عَنْ عَدُوِّنَا وَ إِلَى أَمْوَالِهِمْ كَيْفَ مُوَاسَاتِهِمْ لِأَخْوَانِهِمْ فِيهَا» (شیخ صدوق، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۱۰۳) یعنی: شیعیان ما را با سه چیز امتحان کنید، یکی با وقت نماز که چگونه آن را حفظ می‌کنند و دیگر با اسراری که نزد آنها است چگونه آن را از دشمنان ما محافظت می‌نمایند، و سوم نسبت به اموالشان، آیا مواسات با برادران دینی خود در آن دارند؟

بررسی مصادیق حفظ اسرار اهل بیت علیهم‌السلام نوشتار دیگری می‌طلبد اما دو مصداق از مهمترین موارد آن عبارتند از: ۱- بیان جایگاه و فضائل اهل بیت علیهم‌السلام در محل نامناسب، ۲- بیان معارف اهل بیت علیهم‌السلام برای کسی که شرایط لازم را ندارد و فهم مطلب برایش دشوار است و ... که منجر می‌شود افراد تحمل امر اهل بیت علیهم‌السلام را نداشته باشند.

۵. تأکید حفظ اسرار در عصر غیبت

آن‌چنان‌که اشاره شد آزمون حفظ اسرار، در همه‌ی اعصار مورد توجه حجت‌های خداوند است و امت نیز معمولاً از آن سربلند بیرون نیامده‌اند؛ با این همه تأکید معصومان علیهم‌السلام به توجه بیشتر به این مهم در عصر غیبت امام

زمان علیهم‌السلام است؛ بنابراین یکی از آزمون‌های مهم و دشوار در این عصر، حفظ اسرار اهل بیت علیهم‌السلام است؛ مهم از آن جهت که در فرمایشات ایشان قید زمانی غیبت کبری بیان شده است:

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «كُلَّمَا تَقَارَبَ هَذَا الْأَمْرُ كَانَ أَشَدَّ لِلتَّقِيَّةِ» (برقی، ۱۳۷۱ ق، ج ۱، ص ۲۵۹). یعنی: هنگامی که امر قیام ما نزدیک می‌شود، تقیّه را بیشتر کنید.

«تقیّه» عنوانی است که باید به صورت مستقل پیرامون آن سخن گفت اما مختصر اینکه، کتمان و حفظ اسرار می‌تواند از مصادیق تقیّه باشد. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّمَا جُعِلَتِ التَّقِيَّةُ لِيُحَقَّنَ بِهَا الدِّمَاءُ فَإِذَا بَلَغَ الدَّمُ فَلَا تَقِيَّةَ» (همان). یعنی: همانا تقیّه برای آن قرار داده شده است که خون مؤمنان حفظ شود؛ پس هرگاه اقدام به تقیّه، موجب خون ریزی گردد، در آنجا تقیّه روا نیست.

اما حفظ اسرار اهل بیت علیهم‌السلام شاید از آن جهت در عصر کنونی دشوار است که در عصر فناوری اطلاعات قرار داریم و مدیران رسانه‌ها به دنبال دست‌یابی به موضوعات مختلف در حوزه‌ی دین هستند.

امام عسکری علیه‌السلام دامنه‌ی کتمان را در آستانه‌ی عصر غیبت به مرز علوم اهل بیت علیهم‌السلام هم می‌رساند و به یکی از یاران خود می‌فرماید: «... وَ أَمْرُكَ أَنْ تَصُونَ دِينَكَ وَ عِلْمَنَا الَّذِي أَوْدَعْنَاكَ وَأَسْرَارَنَا الَّتِي حَمَلْنَاكَ وَ لَا تُبْدِ عُلُومَنَا لِمَنْ يُقَابِلُهَا بِالْعِنَادِ ... وَ لَا تُفْشِ سِرَّنَا إِلَى مَنْ يُشْتَعَّ عَلَيْنَا عِنْدَ الْجَاهِلِينَ بِأَحْوَالِنَا» (طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۲۳۸) یعنی: به تو دستور می‌دهم که دین خود را و دانشی را که نزد تو به ودیعت گذاردیم و اسرار خود را که به تو سپردیم، حفظ کنی.

بنابراین، علوم ما را نزد افراد لجوج که با آن به دشمنی برمی‌خیزند آشکار مکن ... و اسرار ما را نزد بی‌خبران نسبت به احوال ما که آن را عیب بر ما می‌گیرند، افشا ننما». بر اساس این حدیث، کسی که در عصر غیبت امام زمان علیه السلام اجازه‌ی نقل حدیث از فقیه جامع‌الشرایط گرفته است باید مانند اهل بیت علیهم السلام مخاطب سخن خود را بشناسد و انگهی از احادیث و روایات در بیان خود استفاده کند؛ بنابراین «حق جو» بودن مخاطب از شرایط بیان اسرار و علوم اهل بیت علیهم السلام است.

۶. تحمل امر اهل بیت علیهم السلام

اینکه گفته شد باید بسنجیم و هر حدیثی را در هر جایی ارائه نکنیم به دلیل این است که به مقوله‌ی شرایط تحمل احادیث در روایات تأکید فراوانی شده است؛ به عنوان نمونه می‌توان به نامه‌ی طولانی امام صادق علیه السلام به اصحاب خویش، اشاره کرد که حضرت، پس از توصیه‌های مهم اخلاقی و عملی، مسیر انتقال معارف و مراحل آن را ترسیم فرمودند: «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ، فَإِذَا أَعْطَاهُ ذَلِكَ نَطَقَ لِسَانُهُ بِالْحَقِّ، وَعَقَدَ قَلْبُهُ عَلَيْهِ فَعَمِلَ بِهِ، فَإِذَا جَمَعَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ تَمَّ لَهُ إِسْلَامُهُ، وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ - إِنْ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ الْحَالِ - مِنَ الْمُسْلِمِينَ حَقًّا، وَإِذَا لَمْ يَرِدِ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا وَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ، وَكَانَ صَدْرُهُ ضَيِّقًا حَرَجًا، فَإِنْ جَرَى عَلَى لِسَانِهِ حَقٌّ لَمْ يَعْقِدْ قَلْبُهُ عَلَيْهِ، وَإِذَا لَمْ يَعْقِدْ قَلْبُهُ عَلَيْهِ لَمْ يَعْطِهِ اللَّهُ الْعَمَلَ بِهِ، فَإِذَا اجْتَمَعَ ذَلِكَ عَلَيْهِ حَتَّى يُمُوتَ وَهُوَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ، كَانَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْمُتَأَفِّقِينَ، وَصَارَ مَا جَرَى عَلَى لِسَانِهِ مِنَ الْحَقِّ الَّذِي لَمْ يَعْطِهِ اللَّهُ أَنْ يَعْقِدَ قَلْبُهُ عَلَيْهِ، وَ لَمْ يَعْطِهِ الْعَمَلَ بِهِ حُجَّةً عَلَيْهِ، فَاتَّقُوا اللَّهَ، وَ سَلُّوهُ أَنْ يَشْرَحَ صُدُورَكُمْ لِلْإِسْلَامِ، وَأَنْ يَجْعَلَ أَلْسِنَتَكُمْ تَنْطِقُ بِالْحَقِّ حَتَّى

يَتَوَفَّاكُمْ وَ أَنْتُمْ عَلَى ذَلِكَ، وَأَنْ يَجْعَلَ مُنْقَلَبَكُمْ مُنْقَلَبَ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۸، ص ۲) یعنی: بدانید که اگر خدا برای بنده‌ای خیر بخواهد، سینه‌اش را برای پذیرش اسلام بگشاید، و چون این نعمت را به او بخشید، زبانش به حق گویا گردد و به آن دل دهد و عمل کند و هرگاه خدا این همه را برای او گرد آورد، اسلامش به کمال می‌رسد و اگر بر این حال بمیرد، مانند مسلمانی حقیقی مرده است؛ و اگر خدا برای بنده‌اش خیری نخواهد، او را به خود واگذارد و دل‌تنگ و پریشان باشد، و اگر هم حق را بر زبان او راند، دل به آن نبندد و از آنجا که دل به آن نبسته است، خدا توفیق عمل به او ندهد، و چون این وضع برای او پدید آید، تا زمانی که بمیرد، نزد خدا منافق خواهد بود، و همان اعتراف زبان او به حق با آنکه خدایش توفیق دل دادن به آن و عمل کردن به آن به وی نداده، بر او حجت گردد. تقوای خدا در پیش گیرید و از او بخواهید سینه‌ی شما را برای پذیرش اسلام بگشاید و زبانتان را حق‌گو گرداند، تا وقتی که شما را می‌میراند، شما بر حق قرار داشته باشید، و بازگشت شما را چون بازگشت نیکان قبل از خود قرار دهد، و نیرو و قوتی نیست مگر به خدا.

استفاده از واژه‌ی اسلام در دو حالت صورت می‌گیرد. نوع اولیه‌ی آن، اقرار زبانی به یگانگی خداوند متعال و نیز به رسالت خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله است و لازمه‌ی آن، پذیرش و تسلیم قلبی نیست و همین‌که بر زبان جاری شود، احکامی را بر شخص مسلمان جاری می‌سازد که از جمله‌ی آنها محفوظ ماندن خون، ادا شدن امانت و حلال شدن ازدواج است (برقی، ۱۳۷۱ ق، ج ۱، ص ۲۸۵). به عنوان نمونه آنچه در سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۴ مورد اشاره قرار گرفته است از

این نوع است. ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (الحجرات، ۱۴) یعنی: - برخی از- بادیه‌نشینان گفتند ایمان آوردیم، بگو: ایمان نیاورده‌اید لیکن بگویید: اسلام آوردیم و هنوز در دل‌های شما ایمان داخل نشده است و اگر خدا و پیامبر او را فرمان برید از ارزش کرده‌هایتان چیزی کم نمی‌کند خدا آمرزنده‌ی مهربان است.

نمونه‌ی این نوع پذیرش اسلام، پس از فتح مکه در مورد برخی از سران کفر، نظیر ابوسفیان که در جنگ‌های بسیاری علیه پیامبر ﷺ شرکت کرده بود و خود از عاملان برپایی بسیاری از آنها بود به چشم می‌خورد. این گروه طلقاء (به معنای آزاد شدگان) نامیده شده‌اند زیرا در روز فتح مکه، مورد رحمت رسول خدا ﷺ قرار گرفتند و پیامبر ﷺ بواسطه‌ی اسلام زبانی آنها گذشت (حمیری، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۸۴) امروزه جریان سلفی که خود را مدعی بازگشت به سنت سلف صالح می‌داند، همین حد از اسلام را نیز برای سایر مسلمانان قائل نیست و از ریختن خون شیعیان، ابایی ندارند که نشان می‌دهد هیچ نسبتی با اسلام ندارند.

نوع دیگری از کاربرد واژه‌ی اسلام، تسلیم قلبی و ایمان است. در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران، ۱۹) یعنی: در حقیقت دین نزد خداوند همان اسلام است.

امیرالمومنین علیه السلام در توضیح چنین اسلامی می‌فرماید: «الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ، وَ التَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ، وَ الْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ، فَالتَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ، وَ الْإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ، وَ الْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ» (قمی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۱۰۰) یعنی: همانا اسلام،

تسلیم و تسلیم، یقین و یقین، تصدیق و تصدیق، اقرار و اقرار، به جای آوردن و به جای آوردن، همان عمل است.

در طول تاریخ شاهد کسانی بودیم که در زمان بسیار کوتاهی به این یقین رسیدند و رستگار از دنیا رفتند. نمونه‌ی قرآنی این دسته، سحره‌ی فرعون هستند که پس از مشاهده‌ی حقیقت و یافتن اینکه حضرت موسی علیه السلام از طرف خداوند به پیامبری رسیده، حقیقت را تصدیق کرده و به آن اقرار کردند و در این راه مورد شکنجه و آزار فرعون قرار گرفتند تا اینکه دست و پای آنها به طور مخالف قطع گردید (الأعراف، ۱۲۴) اما این فشارها ایشان را از مسیر حق باز نداشت. امام حسین علیه السلام در دعای عرفه این‌گونه با خدای خویش نجوا می‌کند: «يَا مَنْ اسْتَنْقَذَ السَّحْرَةَ بَعْدَ طُولِ الْجُحُودِ وَقَدْ غَدَا فِي نِعْمَتِهِ يَأْكُلُونَ رِزْقَهُ وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ وَقَدْ حَادَّوْهُ وَ نَادَّوْهُ وَ كَذَّبُوا رُسُلَهُ» (سیدبن طاوس، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۳۳۴) یعنی: ای-پروردگاری- که ساحران (فرعون) را پس از سال‌ها انکار و در حالی که متنعم به نعمت‌های خدا بودند و روزیش را می‌خوردند ولی پرستش دیگری را می‌کردند و با خدا دشمنی و ضدیت داشتند و رسولانش را تکذیب می‌کردند، نجات بخشید.

مثال دیگری از این‌گونه افراد، حربن یزید ریاحی است که در روز عاشورا، به این حقیقت رسید که همراهی با امام حسین علیه السلام سعادت و بهشت را در پی دارد و مقابله با ایشان، آتش دوزخ را در پی خواهد داشت (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷ ق، ص ۲۱۴) و پس از یافتن حقیقت، تسلیم آن شد و نزد امام حسین علیه السلام آمده و توبه کرد و در رکاب ایشان به شهادت رسید. به خاطر داریم بر اساس آنچه گذشت افشای سر، جایگاه انسان را در رده‌ی قاتلان اهل بیت علیهم السلام می‌دهد.

نکته‌ای که در رابطه با این افراد حائز اهمیت است، این است که در طول زندگی هر کسی، فراز و نشیب‌های فراوانی وجود دارد و آنچه اهمیت دارد این است که در برابر آزمون الهی چه تصمیمی گرفته و چه مقدار در برابر حقیقت، ایستادگی می‌شود، اگر چه تمام عمر را در مسیر باطل قرار گرفته باشد. آنچه حر انجام داد، اعتماد و همراهی با حجت خدا ﷺ بود و این اعتماد و یقین، تحمل دشواری‌های ایستادگی در مسیر حق را ممکن ساخت و کسی که مسیر عبور حجت خدا ﷺ را بست و شرایط را برای جنایت‌های بعدی فراهم کرد، با پذیرش حقیقت و قبول شدن در آزمون الهی، جزو شهدای کربلا و یاران امام حسین ﷺ قرار گرفت.

امام صادق ﷺ خطاب به یاران امام حسین ﷺ می‌فرماید: «السَّلامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي طِبْتُمْ وَ طَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ وَ فُزْتُمْ فَوْزاً عَظِيماً فَيَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ» (طوسی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۷۲۳). یعنی: سلام بر شما ای یاوران ابا عبد الله ﷺ، پدر و مادرم فدایتان! چه پاک و پیراسته‌اید و چه زمینی که در آن به خاکش سپرده شده‌اید، زمینی پاک است! به رستگاری بزرگی نایل آمده‌اید؛ کاش با شما بودم و همراهتان بدان رستگاری نایل می‌آمدم!

۷. سطوح ایمان و رابطه‌ی آن با صیانت از اسرار اهل بیت ﷺ

در حدیث امام صادق ﷺ، شرایط تحقق اسلام حقیقی یا به تعبیر دیگر ایمان، در سه سطح تحمل بیان شد که در ادامه به توضیح بیشتر از این سه سطح تحمل، می‌پردازیم:

۱.۷. تحمل بر اساس نور فهم

اولین مرحله‌ی تحمل، ایجاد فهم در انسان است. زمانی که یک موضوع را بتوانیم درک کنیم، متحمل آن موضوع شده‌ایم. این درک بر اساس نوری است که خداوند در قلب انسان ایجاد می‌کند و توسط آن نور است که می‌تواند درجه‌ای از فهم موضوع را داشته باشد. امام صادق ﷺ خطاب به عنوان بصری می‌فرمایند: «لَيْسَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَرِيْدُ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يَبْدِيَهُ، فَإِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوَّلًا مِنْ نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ وَ اطْلُبِ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ وَ اسْتَفْهِمِ اللَّهَ يَقْهَمْكَ» (طبرسی، ۱۳۸۵ ق، ص ۳۲۶) یعنی: دانش با آموختن تنها به دست نمی‌آید، بلکه آن نوری است که در قلب آنکه خداوند تبارک و تعالی بخواند، می‌افتد. پس اگر علم می‌خواهی ابتدا حقیقت بندگی را در خود جستجو کن و از طریق به‌کار بستن علم، آن را طلب کن و از خدا طلب فهم کن تا به تو بفهماند.

در ادامه‌ی این حدیث، امام صادق ﷺ حقیقت عبودیت را بیان کرده و آن را شامل سه بخش، معرفی می‌کند:

اول اینکه: برای نفس خویش، مالکیت مستقل قائل نباشد و همه‌ی داشته‌هایش را، ملک خدا بداند و آن را در راهی به‌کار ببندد که خدا به آن امر کرده است. نتیجه‌ی چنین نگرشی، ساده شدن انفاق اموال در راهی است که خدا می‌پسندد و بخشندگی را در پی خواهد داشت.

دوم اینکه: تدبیر امور خود را به خدا سپرده باشد و نتیجه‌ی آن، چنین خواهد بود که سختی‌های دنیا برای او آسان می‌گردد.

سوم آنکه: تمام اشتغال ذهنی‌اش، اوامر و نواهی خداوند باشد و نتیجه‌ی این توجه، او را از مشاجره و مباهات با مردم، باز می‌دارد و دنیادوستی را از بین برده و از لحظه لحظه زندگی، بهترین استفاده را خواهد کرد.

در ادامه حضرت علیه السلام می‌فرماید این اولین درجه‌ی مقام متقین است. حقیقت عبودیت با چنین تعریفی، باعث می‌شود انسان، به دانسته‌های خود، جامه‌ی عمل بپوشاند و نتایج آن را در زندگی و مسیر رشد و تعالی، مشاهده کند و این سطحی از طلب کردن علم، همراه با استعمال آن است. وقتی نور علم به بنده‌ای داده شد و او نیز به آن عمل کرد و نتایج آن، در زندگی او جریان یافت، خداوند، هدایت خویش را به هدایت قبلی او می‌افزاید. این مطلب در این آیه از قرآن، اشاره شده است: ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾ (محمد صلی الله علیه و آله، ۱۷) یعنی: آنان که هدایت را پذیرفتند، خداوند، به هدایت آنان می‌افزاید و - توفیق پرهیزگاری‌شان عطا می‌کند.

این خداوند است که نور فهم را ایجاد می‌کند و این نور برای کسانی خواهد بود که حقیقت بندگی و عبودیت را در خود ایجاد کنند و عطا کننده‌ی نور علم را خداوند بدانند و این هدایت و نور را از او طلب کنند. دارا بودن نور علم باعث می‌شود که آنچه در تاریکی جهل قرار گرفته برای ما روشن شود.

امام باقر علیه السلام در ذیل این آیه به خیمه جعفری می‌فرماید: «یا خَيْمَةُ إِنَّ شِيعَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَقْدَفُ فِي قُلُوبِهِمُ الْحُبُّ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُلْهَمُونَ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَلَا إِنَّ الرَّجُلَ يَجُبُّنَا وَيَحْتَمِلُ مَا يَأْتِيهِ مِنْ فَضْلِنَا وَلَمْ يَرْنَا وَلَمْ يَسْمَعْ كَلَامَنَا لِمَا يَرِيهِ اللَّهُ بِهِ مِنَ الْخَيْرِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ يَعْنِي

مَنْ لَقِينَا وَ سَمِعَ كَلَامَنَا زَادَهُ اللَّهُ هُدًى عَلَى هُدَاةٍ [هَدَايَةٍ]» (کوفی، ۱۴۱۰ ق، ص ۴۱۸) یعنی: خیمه! شیعیان ما اهل بیت، دل‌هایشان جایگاه محبت ما خانواده می‌شود و به محبت ما الهام می‌شوند. شخص به ما علاقه و محبت دارد و آنچه در فضل ما می‌شنود را تحمل می‌کند، با اینکه ما را ندیده و سخن ما را نشنیده؛ چون خدا برای او خیر و خوبی را خواسته است و این آیه اشاره به آن است: ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾ یعنی: هر کس ما را ببیند و کلام ما را بشنود، خداوند بر هدایت او می‌افزاید.

در این حدیث نیز، نتیجه‌ی هدایت بیش‌تر، بر اثر تحمل نسبت به آنچه از طرف اهل بیت علیهم السلام رسیده است، بیان شده است. مقدمه‌ی حدیث عنوان بصری نشان می‌دهد که او نیز با اهل بیت علیهم السلام فاصله داشت و از مکتب فکری مالک بن انس پیروی کرده بود و به واسطه‌ی همراهی با حجت خدا علیه السلام به نورانیت رسید.

حاصل اعطای نور علم، از طرف پروردگار، می‌تواند فراخی سینه باشد. ﴿فَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ﴾ (الزمر، ۲۲) یعنی: پس آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای پذیرش اسلام گشاده و در نتیجه برخوردار از نوری از جانب پروردگارش می‌باشد همانند فرد تاریکدل است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از قرائت این آیه فرمود: «إِنَّ التُّورَ إِذَا وَقَعَ فِي الْقَلْبِ انْفَسَحَ لَهُ وَانْشَرَحَ» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵ ش، ج ۲، ص ۴۴۸) یعنی: زمانی که نور در قلب می‌افتد، سینه، وسعت پیدا کرده و باز می‌شود.

تعبیر سینه از این جهت است که سینه، محل قرار گرفتن قلب و هر دو اشاره

به محل ایجاد فهم است. بر همین اساس است که در نامه‌ی امام صادق علیه السلام مطرح شده است که پس از اینکه خدا خیر بنده‌ای را بخواهد سینه‌اش را برای پذیرش و فهم، فراخ می‌سازد و با تعبیر آیه‌ی سوره‌ی زمر، به او نور-علم- داده می‌شود.

مقدمه‌ی نامه امام صادق علیه السلام با این عبارت شروع شد که اگر خداوند، خیر بنده‌ای را بخواهد سینه‌اش را برای پذیرش اسلام حقیقی، فراخ می‌سازد. با توجه به اینکه این خواست، فعل خداوند است، ما چه اقدامی برای دریافت آن می‌توانیم انجام دهیم؟ در حقیقت یکی از مهم‌ترین دلایل کشف اسرار اهل بیت علیهم السلام فراخ نبودن سینه‌ی افراد است بنابراین باید به راهکارهای مناسب برای دارا بودن استاندارد تحمل حدیث دست یابیم. در انتهای همین حدیث، امام صادق علیه السلام دو راهکار ارائه می‌کنند:

۱.۱.۷. رعایت تقوا

همان‌طور که در حدیث عنوان بصری، تأکید شده بود که نور علم، بر اساس ایجاد حقیقت بندگی در انسان به او عطا می‌شود، در نامه‌ی امام صادق علیه السلام نیز توصیه شده است که برای دستیابی به این عنایت، باید تقوای الهی پیشه کنیم. توصیه به تقوا از تذکرات مهم قرآنی است که در بیش از ۵۰ آیه، مورد یادآوری قرار گرفته است.

﴿وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ (البقره، ۱۹۴) یعنی: از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با تقوایپیشگان است.

۲.۱.۷. درخواست و دعا

در ادامه‌ی حدیث، حضرت می‌فرماید: «سَلُوهُ أَنْ يَشْرَحَ صُدُورَكُمْ لِلْإِسْلَامِ» یعنی: از خداوند بخواهید که سینه‌های شما را برای چنین اسلامی، فراخ سازد. این همان توصیه‌ای است که در حدیث عنوان بصری هم آمده است: «اسْتَغْفِرِهمُ اللَّهُ يَغْفِرَهمْ» یعنی: از خدا طلب فهم کن تا خدا به تو فهم را منتقل کند.

این دعا و درخواست، نتیجه‌ی همان حقیقت عبودیت است که انسان خود را مالک هیچ چیز از داشته‌هایش نمی‌داند و خداوند را غنی مطلق و عطا کننده‌ی همه‌ی نعمات دانسته و پیوسته دست نیایش و دعا به درگاهش بلند می‌سازد و حتی فهم و نور علم را نیز از او طلب می‌کند. در قرآن، این دعا از زبان حضرت موسی علیه السلام به این شکل عنوان شده است: ﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾ (طه، ۲۵) یعنی: گفت: پروردگارا! سینه‌ام را گشاده گردان.

۲.۷. تحمل بر اساس ایمان قلبی

پس از اینکه نور علم به انسان داده شد و با این نور، سینه‌اش برای فهم فراخ گردید، حق بر زبان جاری می‌گردد اما این اقرار زبانی با ایمان قلبی فاصله دارد.

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ إِنَّ تَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا يَلْزَمَكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْءٌ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (الحجرات، ۱۴) یعنی: برخی از بادیه‌نشینان گفتند: ایمان آوردیم، بگو: ایمان نیاورده‌اید لیکن بگویید: اسلام آوردیم و هنوز در دل‌های شما ایمان داخل نشده است و اگر خدا و پیامبر او را فرمان برید از ارزش‌کرده‌هایتان چیزی کم نمی‌کند، خدا آمرزنده مهربان است.

اگر چه ایجاد نور علم و معرفت بر اساس روایات کار خداوند است (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۶۳) اما پذیرش ایمان و یا عدم پذیرش و کفر تحت اختیار انسان است. این، همان مرحله‌ای است که از آن به تصدیق و قبول تعبیر می‌شود. «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (الإنسان، ۳) یعنی: ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس.

باید توجه داشت که این اعطای ایمان می‌تواند در دو حالت باشد. حالت پایدار و حالت ناپایدار. اعمالی باعث می‌شود که این ایمان ناپایدار بوده و از بین برود و فقط مدت محدودی از آن بهره‌مند باشیم. این موضوع در روایات تحت عنوان ایمان مستقر و ایمان مستودع نام برده می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ» (الأنعام، ۹۸) یعنی: و او همان کسی است که شما را از یک تن پدید آورد. پس برای شما قرارگاه و محل امانتی مقرر کرد؛ بی‌تردید، ما آیات خود را برای مردمی که می‌فهمند به روشنی بیان کرده‌ایم.

امام باقر علیه السلام از ابوبصیر سؤال می‌کند که در مورد این آیه، اهل سرزمین تو چه می‌گویند؟ ابوبصیر عرضه می‌دارد که می‌گویند: یعنی در رحم‌ها جای گرفته و در صلب‌ها قرار داده شده‌اند. حضرت فرمود: «كَذَبُوا، الْمُسْتَقَرُّ مَا اسْتَقَرَّ الْإِيمَانُ فِي قَلْبِهِ فَلَا يَنْزَعُ مِنْهُ أَبَدًا وَالْمُسْتَوْدَعُ الَّذِي يَسْتَوْدَعُ الْإِيمَانَ زَمَانًا ثُمَّ يَسْلُبُهُ وَقَدْ كَانَ الزَّبِيرُ مِنْهُمْ» (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱، ص ۳۷۱) یعنی: دروغ می‌گویند. منظور از مستقر، ایمانی است که در قلب جای گرفته و هرگز از آن جدا نمی‌شود و مستودع یعنی ایمانی که برای مدتی به او داده شده و پس از آن، از او گرفته می‌شود، و زبیر از این دسته بوده است.

امام باقر علیه السلام، برای نشان دادن کسی که ایمان مستودع (ناپایدار) دارد، زبیر را مثال می‌زنند. زبیر کسی بود که در آزمون غصب حق امیرالمومنین علیه السلام شمشیر کشید و می‌گفت جز علی علیه السلام، با کس دیگری بیعت نمی‌کنم اما مدتی نپایید که در مقابل حجت خدا شمشیر کشید و در جنگ جمل در مقابل امیرالمومنین علیه السلام قرار گرفت. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الزَّبِيرَ اخْتَرَطَ سَيْفَهُ يَوْمَ قَبْضِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ لَا أَعْمِدُهُ حَتَّى أَبَايَعَ لَعَلِّي ثُمَّ اخْتَرَطَ سَيْفَهُ فَضَارَبَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَام وَكَانَ مِمَّنْ أُعِيرَ الْإِيمَانَ فَمَشَى فِي ضَوْءِ نُورِهِ ثُمَّ سَلَبَهُ اللَّهُ إِيَّاهُ» (همان) یعنی: پس از شهادت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، زبیر شمشیر از نیام کشید و گفت تا زمانی که با علی علیه السلام بیعت نکنم شمشیر خود را در غلاف نخواهم کرد. اما سپس شمشیر کشید و با علی علیه السلام جنگید؛ او از جمله کسانی بود که ایمانش عاریتی بود و در روشنائی آن طی طریق می‌کرد اما خداوند این نور را از وی گرفت.

آنچه از رفتار زبیر می‌توان درس گرفت این است که زبیر تحت همراهی (معیت) و فرمان امامش نبود و کشیدن شمشیر را در زمان غصب خلافت، بدون اجازه امام علیه السلام انجام داده بود در حالی که مقدار در همین زمان وضعیت دیگری داشت. امام صادق علیه السلام پیرامون مقدار می‌فرمایند: «فَأَمَّا الَّذِي لَمْ يَتَغَيَّرْ مُنْذُ قُبُضِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا طَرْفَةَ عَيْنٍ فَالْمَقْدَادُ بَنُ الْأَسْوَدِ لَمْ يَزَلْ قَائِمًا قَابِضًا عَلَى قَائِمِ السَّيْفِ عَيْنَاهُ فِي عَيْنِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام يَنْتَظِرُ مَتَى يَأْمُرُهُ فَيَمُضِي» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۹) یعنی: تنها کسی که پس از شهادت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا زمان مرگش تغییری نکرد، مقدار بن اسود بود که همواره آماده و دستش به قبضه شمشیر و چشمانش در چشمان امیرالمومنین علیه السلام بود و منتظر بود که ایشان چه زمانی به او دستور می‌دهد تا اطاعت کند.

باید توجه داشت که وظیفه‌ی ما، همراهی با حجت خدا است؛ اینکه نه از او عقب بمانیم و نه نسبت به ایشان جلو بیافتیم. در زمان امام حسین (علیه السلام) و واقعه‌ی عاشورا، عده‌ای از همراهی با امام (علیه السلام) سر باز زدند و ایشان را تنها گذاشتند. عده‌ای نیز بعد از شهادت حضرت پشیمان شده و قیام توابین را رقم زدند (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ ق، ج ۶، ص ۲۰۵) اما این حرکت را بدون اذن امام (علیه السلام) انجام دادند و جان خود را از دست دادند در حالی که رضایت خدا و حجت او در این عمل نبود. نباید فکر کنیم شمشیر کشیدن و جان فشانی به خودی خود دارای ارزش است، بلکه آنچه به این عمل ارزش می‌دهد همراهی با حجت خدا و تبعیت از فرمان او است. این رفتار را در عملکرد مالک اشتر در جنگ صفین به وضوح می‌توان دید زیرا در حالی که با خیمه‌ی معاویه و کشتن او فاصله بسیار کمی داشت به پیروی از فرمان امامش، بازگشت و دست از جنگ کشید.

۳.۷. تحمل بر اساس عمل

زمانی معرفت دارای ارزش است که انسان بتواند عامل به آن نیز باشد و این معرفت در عمل او تأثیر داشته باشد. قرآن تعبیر بسیار تندی در مورد برخی از عالمان تورات بیان می‌کند که آنها فقط حمل‌کننده‌ی علمی آن هستند و این علم در عمل آنها جریان پیدا نکرده است «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهِ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (جمعه، ۵). یعنی: مثل کسانی که عمل به تورات بر آنان بار شد و بدان مکلف گردیدند. آن‌گاه آن را به کار نبستند هم چون مثل خری است که کتاب‌هایی را بر پشت می‌کشد و چه زشت است وصف آن قومی که

آیات خدا را به دروغ گرفتند و خدا مردم ستمگر را راه نمی‌نماید.

این آیه به روشنی بیان می‌کند، همان‌طور که چهارپا از بار خود بی‌اطلاع است و از آن بهره‌ای ندارد، عمل نکردن به علم همین وضعیت را برای انسان ایجاد می‌کند.

تأکید امام صادق (علیه السلام) در حدیث عنوان بصری به طلب کردن علم از راه کاربردی کردن آن می‌تواند برای ما بسیار دارای اهمیت باشد. قرار نیست به یکسری از محفوظات ذهنی برسیم اما در عمل بهره‌ای از آنها نداشته باشیم. آنچه در جامعه به عنوان حفظ قرآن تأکید می‌شود اگر به عنوان مقدمه‌ی فهم و مقدمه‌ی عامل بودن به دستورات خدا و اهل بیت (علیهم السلام) باشد می‌تواند مایه‌ی رشد و رضایت حجت خدا باشد اما اگر در همان حفظ خلاصه شود، مسیری است که اهل سنت آن را ترویج می‌کنند تا مردم از قرآن ناطق که اهل بیت (علیهم السلام) هستند فاصله بگیرند.

ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) در رابطه با آیه‌ی «هَذَا كِتَابُنَا يُنِطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ» (جاثیه، ۲۹) سؤال می‌کند. حضرت می‌فرماید: «إِنَّ الْكِتَابَ لَا يُنِطِقُ وَ لَكِنْ مُحَمَّدٌ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ (علیهم السلام) هُمْ النَّاطِقُونَ بِالْكِتَابِ» (استرآبادی، ۱۴۰۹ ق، ص ۵۶۰) یعنی: همانا کتاب، سخن نمی‌گوید ولی محمد (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت ایشان هستند که ناطق به کتاب هستند.

پس از اینکه معاویه از بیعت با امیرالمومنین (علیه السلام) سرپیچی کرد و خون‌خواهی عثمان را بهانه عدم بیعت با حضرت قرار داد، جنگ صفین شکل گرفت. زمانی که سپاه معاویه در پی حملات مالک اشتر نخعی شکست را بسیار نزدیک می‌دیدند،

با مکر عمرو عاص، شامیان قرآن‌ها را بر سر نیزه قرار دادند و شعار دادند: ای اهل عراق! حاکم بین ما و شما کتاب خدا باشد. (ابن مزاحم، ۱۴۰۳ ق، ص ۴۷۸)

این حرکت سپاهیان شام موجب شد عده‌ای از افراد سپاه امیرالمومنین علیه السلام فریب خورده و مقابل فرمان امام علیه السلام بایستند؛ با اینکه حضرت می‌فرمود که قرآن ناطق من هستم اما سخن ایشان را نادیده گرفتند. این گروه مارقین نامیده شده و جنگ نهروان را در مقابل امیرالمومنین علیه السلام شکل دادند. عده‌ی زیادی از این افراد، حافظ قرآن بوده و تظاهر به زهد می‌کردند. به عنوان مثال: شبی امیرالمومنین علیه السلام همراه با کمیل از خانه‌ای عبور می‌کرد که صدای تلاوت قرآن از آن بلند بود. صوت حزین آن شخص ناشناس، چنان بود که کمیل را تحت تأثیر قرار داد و مجذوب خود ساخت به طوری که دلداده و فریفته‌ی آن شخص شد، اما چیزی نگفت و از این جذبه، سخنی به میان نیاورد. امیرالمومنین علیه السلام به کمیل اطلاع داد که مناجات این مرد تو را نفریبد چه او از اهل دوزخ است و بزودی این موضوع برای تو آشکار خواهد شد. در جنگ نهروان، پس از اینکه کشته‌های زیادی از این افراد بر زمین افتاده بود، امیرالمومنین علیه السلام با سرشمشیر خود به یکی از آنها اشاره کرده و به کمیل فرمودند این همان کسی است که آن شب آیات قرآن را تلاوت می‌کرد (دیلمی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۲۲۶).

ترک عمل نسبت به آنچه با نور علم برای ما به دست می‌آید، از مواردی است که باعث می‌شود نور ایمان از انسان سلب شود. امام صادق علیه السلام به جابر جعفی فرمود: «إِنَّ الْحُسْرَةَ وَالتَّوَدَّاعَةَ وَالْوَيْلَ كُلَّهُ لِمَنْ لَمْ يَنْتَفِعْ بِمَا أَبْصَرَ وَمَنْ لَمْ يَذَرِ الْأَمْرَ الَّذِي هُوَ عَلَيْهِ مُقِيمٌ أَنْفَعُ هُوَ أَمْ ضَرَرُّ قَالَ قُلْتُ فِيمَا يَعْرِفُ النَّاجِي قَالَ مَنْ كَانَ فِعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقًا قَانُثَتْ لَهُ الشَّهَادَةُ بِالنَّجَاةِ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِعْلُهُ لِقَوْلِهِ

مُؤَافِقًا فَإِنَّمَا ذَٰلِكَ مُسْتَوْدَعٌ» (برقی، ۱۳۷۱ ق، ج ۱، ص ۲۵۲) یعنی: همانا حسرت و پشیمانی و ویل همه بر کسی باد که به بینایی اش بهره‌مند نگشته و نداند آنچه از ولایت اهل بیت علیهم السلام داراست، برایش مفید بوده یا مضر. عرض کردم: به چه چیزی انسان رستگار می‌شود؟ فرمود: کسی که کردارش موافق گفتارش باشد، من به رستگاری او شهادت می‌دهم. و کسی که کردارش با گفتارش موافق نباشد، ایمان او ایمان عاریه است.

به یقین یکی از مصادیق مهم به کاربردن علم، عمل کردن به توصیه‌ی حفاظت و صیانت از اسرار و علوم اهل بیت (علیهم السلام) و به کار بردن به جای آن در موارد لازم است، از این رو در همه‌ی زمان‌ها به ویژه عصر غیبت باید به آن اهتمام داشت.

۸. نتیجه گیری

ابتلاها و آزمایش‌ها، درجه‌ی ایمان انسان‌ها را مشخص می‌کنند از این‌رو آزمون‌های الهی در لحظه‌لحظه زندگی ما جریان دارد و انواع گوناگونی دارد. آزمون، در موضوع اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه امیرالمومنین علیه‌السلام محدود به امت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیست بلکه تمام امت‌ها از ابتدای خلقت و حتی پیامبران الهی به سبب آنها مورد آزمایش قرار گرفته‌اند.

آزمونی خاص که جامعه‌ی ایمانی در هر زمانی به ویژه عصر غیبت بر عهده دارد، حفظ و صیانت از اسرار اهل بیت علیهم‌السلام است؛ بر این اساس ایمان، توسط اهل بیت علیهم‌السلام در سه سطح تحمّل، ترسیم شده است و کسانی که در راستای تحقق این سطوح در زندگی تلاش نکنند با نفاق از دنیا می‌روند و اسلام ظاهری،

نفعی برایشان نخواهد داشت.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن‌ابی‌زینب محمد بن ابراهیم (نعمانی)، الغیبة، محقق: علی‌اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران: ۱۳۹۷ ق.
۳. ابن‌بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
۴. همو، الخصال، محقق: علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۵. همو، کمال‌الدین و تمام النعمة، تهران: نشر اسلامی، ۱۳۹۵ ق.
۶. ابن‌طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۹ ق.
۷. ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعة الطف، مصحح: محمد هادی یوسفی غروی، قم: جامعه مدرسین، چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق.
۸. ابن‌همام اسکافی، محمد بن همام بن سهیل، التمهید، قم: مدرسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۹. ابن‌مزاحم، نصر، وقعة صفین، محقق: عبد السلام محمد هارون، مكتبة آية الله المرعشي النجفی، قم: چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة فی معرفه الأئمة، مصحح: هاشم رسولی محلاتی، نشر بنی هاشمی، تبریز: ۱۳۸۱ ق.
۱۱. استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، مصحح: حسین استاد ولی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، مصحح: جلال‌الدین محدث،

قم: دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ق.

۱۳. حسن بن علی علیهم‌السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیهم‌السلام، قم: چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۴. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، قم: مؤسسة آل البيت علیهم‌السلام، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۵. دیلمی، حسن بن محمد، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم: مؤسسة آل البيت علیهم‌السلام، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۱۶. همو، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم: الشریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۷. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج على أهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۱۸. (شیخ) طوسی، محمد بن الحسن، الغیبة، قم: دار المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
۱۹. عده‌ای از علماء، الأصول الستة عشر، قم: دار الشبس‌تری للمطبوعات، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.
۲۰. علوی، محمد بن علی بن الحسین، المناقب، مصحح: حسین موسوی بروجردی، دلیل ما، قم: چاپ اول، ۱۴۲۸ ق.
۲۱. علی بن الحسین علیهم‌السلام، الصحيفة السجادية، قم: دفتر نشر الهادی علیهم‌السلام، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
۲۲. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، مصحح: هاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ ق.
۲۳. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۵ ش.

۲۴. قمی، علی بن ابراهیم، **التفسیر**، مصحح: طیب موسوی جزائری، قم: دار الكتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۶. کوفی، فرات بن ابراهیم، **التفسیر**، مصحح: محمد کاظم، تهران: مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۲۷. (علامه) مجلسی، محمد باقر، **بحار الأنوار**، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۸. همو، **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**، مصحح: هاشم رسولی محلاتی، دار الکتب الإسلامیه، تهران: چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۲۹. مفید، محمد بن محمد، **المقنعة**، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید رحمته الله، ۱۴۱۳ ق.
۳۰. نوری، حسین بن محمد تقی، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ ق.